



دایرة المعارف مصوّر

حنگ و تان

۲۵۰۰ سال زندگی دراماتیک سربازان
از سامورایی‌های ژاپنی تا تک‌تیراندازهای آمریکایی



فهرست

نیزه‌داران و تفنگ‌داران

۱۵۰۰ تا ۱۷۷۵ میلادی

پیش‌گفتار

مقدمه

- ۱۰۸ نگاه کلی
- ۱۱۰ تیردیشه‌ها
- ۱۱۶ سربازان پیاده‌ی دوران رنسانس
- ۱۱۸ سرباز عثمانی
- ۱۲۴ جنگجویان گورکانی
- ۱۳۰ تفنگ‌داران انگلیسی
- ۱۳۸ سربازان اروپایی قرن هفدهم
- ۱۴۰ ارتش‌های اروپایی قرن هجدهم

فالانژها و لژیون‌ها

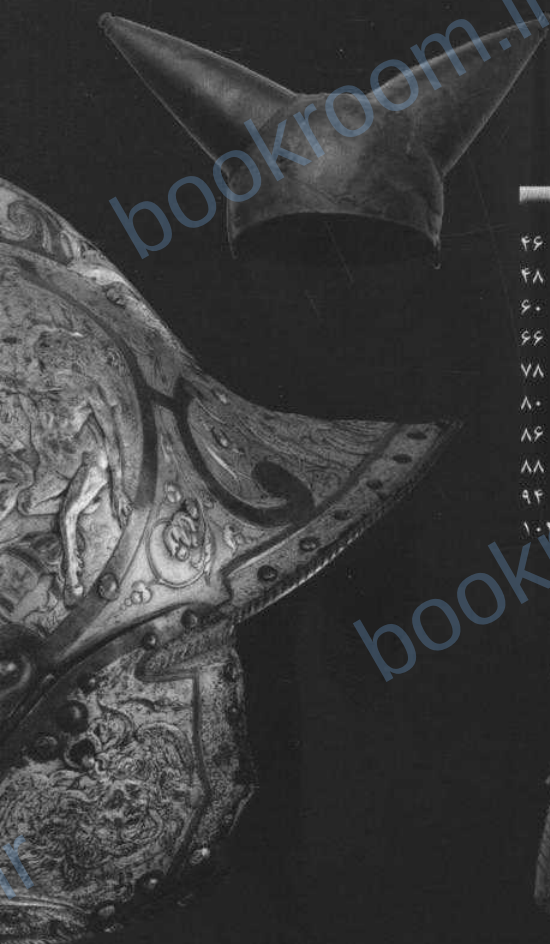
۶۰۰ قبل از میلاد تا ۴۵۰ پس از میلاد

- ۱۴ نگاه کلی
- ۱۶ هوپلیت‌های یونان
- ۲۶ لژیون‌ر روم
- ۴۲ دشمنان روم

سواره‌نظام و فتح

۴۵۰ تا ۱۵۰۰ میلادی

- ۴۶ نگاه کلی
- ۴۸ وایکینگ
- ۶۰ سایر جنگجویان دوران وایکینگ‌ها
- ۶۶ شوالیه‌ی قرون وسطی
- ۷۸ جنگجویان سواره‌نظام قرون وسطی
- ۸۰ کمان‌دار انگلیسی
- ۸۶ سربازان پیاده‌نظام قرون وسطی
- ۸۸ سواره‌نظم مغول
- ۹۴ سامورایی
- ۱۰۴ جنگجویان پیشاکلمبی





چریک‌ها و تکاوران

۱۹۴۵ تا زمان حاضر

۳۱۰	نگاه کلی	۲۲۶
۳۱۲	لژیونر خارجی	۲۲۸
۳۱۸	نیروی دریایی ایالات متحده	۲۳۸
۳۳۰	چریک‌های ویت‌کنگ	۲۴۶
۳۳۸	جنگجویان چریکی مدرن	۲۵۲
۳۴۰	سرباز اس.ای.اس	۲۵۴
۳۴۶	سایر نیروهای ویژه	۲۶۴
۳۴۸	پیاده‌نظام مدرن غربی	۲۶۶

سنگرها و نبردهای هوایی

۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ میلادی

نگاه کلی	۱۴۴
پیاده‌نظام بریتانیایی	۱۴۶
گروه ضربت آلمان	۱۵۲
پیاده‌نظام‌های دیگر دو جنگ جهانی اول	۱۵۶
جنگجویان جنگ داخلی اسپانیا	۱۶۶
خلبان جنگنده‌ی نیروی هوایی سلطنتی	۱۷۰
خدمه‌ی زیردریایی‌های آلمان	۱۸۰
خدمه‌ی تانک‌های شوروی	۱۹۰
خدمه‌ی سایر تانک‌ها در جنگ جهانی دوم	۲۰۰
خدمه‌ی بمبافکن‌های آمریکایی	۲۰۴
خلبانان هواپیماهای شکاری جنگ جهانی دوم	۲۱۰
مأموران اس.ای.ای	۲۱۶
چتربازان آمریکایی	۲۲۲

امپراتوری‌ها و سرحدات

۱۷۷۵ تا ۱۹۱۴ میلادی

نگاه کلی	۱۴۴
تفنگ‌دار آمریکایی	۱۴۶
نیروهای جنگ انقلاب آمریکا	۱۵۲
سواره‌نظام فرانسه	۱۵۶
دیگر سربازان ارتش ناپلئون	۱۶۶
کت‌قزم‌های بریتانیایی	۱۷۰
ملوان بریتانیایی	۱۸۰
پیاده‌نظام اتحادیه	۱۹۰
پیاده‌نظام کنتدراسی	۲۰۰
جنگجوی مائوری	۲۰۴
جنگجوی زولو	۲۱۰
جنگجوی سو	۲۱۶
جنگجویان جنگ‌های سرخپوستی	۲۲۲



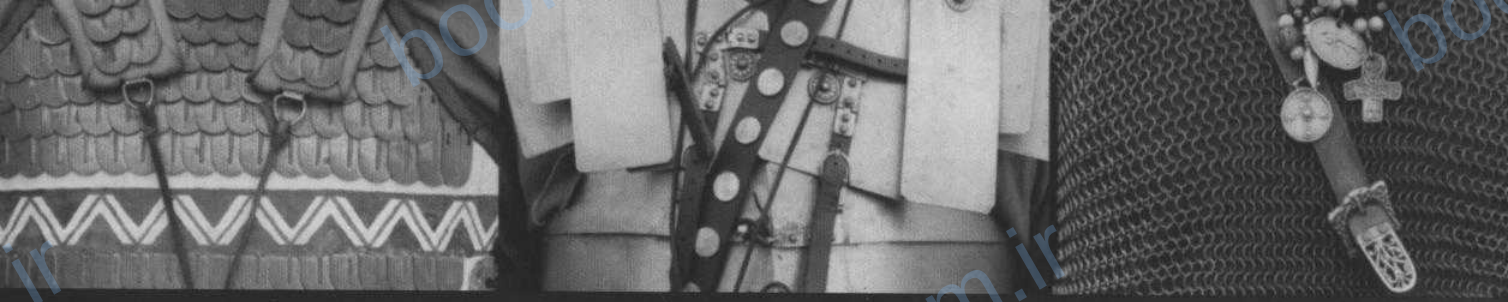
پیش‌گفتار

من نمی‌توانم واضح و مبهرن درک کنم که چه چیزی مرا به زندگی سربازی سوق داد. یقیناً در خانواده‌ی ما سنت خدمت نظامی از قدیم وجود داشت اما ورای این سنت خانوادگی، یک نیروی نامرئی و قدرتمندتر نیز در کار بود. روزگاری کیلینگ نوشته بود که «ایرلندی‌ها مانند حرکت قزل‌آلا به سوی دریا، سمت صدای سلاح‌ها می‌روند.» پُربراه نیست این حرف. هنگ سلطنتی ایرلند که در آن خدمت می‌کردم با بیش از سه‌هزار سال تاریخ و با نیروی هوایی ویژه‌ی بسیار جوانش، نشانه‌ای ماندگار بر من نهاد. همین هنگ بود که من را به انسانی که هستم تبدیل کرد.

در جوامع مدرن، یعنی جهان اول پول‌دار، که خدمت نظامی بیش از پیش به افراد جسور و هوشمند منحصر می‌شود، امتیاز تعلق داشتن به یک واحد نظامی حرفه‌ای تجربه‌ای است که شخصیت و منظر افراد و همچنین نحوه‌ی درک‌شان از جهان را تغییر می‌دهد. البته هزینه‌های سرپا نگه داشتن چنین نیروهایی، که بیش‌ترین مقدار آن صرف پرداخت حقوق‌شان می‌شود، برای ملت‌ها بسیار سرسام‌آور است. اما آیا همیشه این‌طور نبوده که جنگجویان نخبه چنین امتیازات منحصر به فردی دریافت می‌کرده‌اند؟

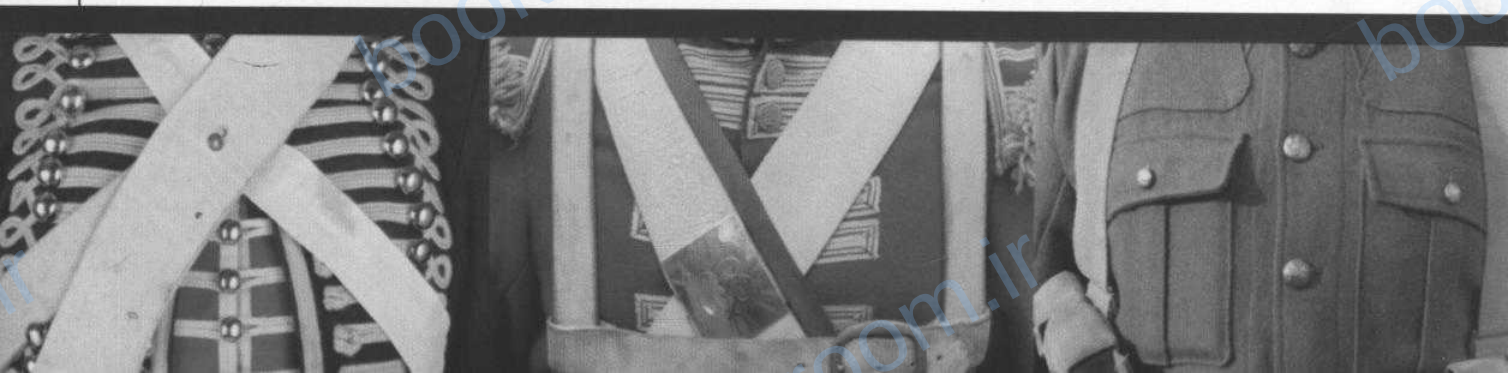
از دوران ماقبل تاریخ نیز جوامع نخبگان جنگجویان را حفظ کرده و گسترش می‌دادند. خیلی از آن‌ها محافظان شاه و امپراتور بودند و برخی دیگر، مثل ایمی‌های آفریقایی یا هنگ‌های اسپارتی، تجسمی از قواعد جنگاوری‌ای بودند که با تار و پود جامعه‌شان آمیخته شده بود. بعضی‌شان نخبگان ممتازی بودند که از جامعه جدا بودند؛ مثل گارد سلطنتی ناپلئون. برخی هم آن‌چنان تاثیرگذار بودند که قدرت همان دولتی را به چالش کشیدند که آن‌ها را برای حفاظت از خودش به وجود آورده بود؛ مثل کاری که جان‌ناران عثمانی در قرن هجدهم انجام دادند.

در این میان، یک چیز همواره برقرار بوده است. در طول هزاران سال، تشکیلات نظامی بازتابی از جامعه‌ای است که از آن برخاسته و مشوق و حامی‌اش معیارهای همان جامعه است. این تشکیلات‌ها نه تنها ارزش‌های جوامع‌شان را منعکس می‌کنند، بلکه نشان می‌دهند که جوامع‌شان آرزو دارند به چه شکلی باشند و چگونه دیده شوند. اساساً جوامع مختلف جنگجویان‌شان را با التفات به همین نکته سروسامان می‌بخشند و همین نکته باعث می‌شود جنگجویان جایگاهی منحصر به فرد داشته باشند. در جوامع آسیایی، سنت جنگ و جنگاوری در قبایل و طبقات حفظ شده است. در ژاپن، این



سنت تحت قواعد پوشیدو (روش جنگجویی) مدون شده است. در اروپا، مبانی گسترده‌ی مربوط به سنت نظامی از دل مفهوم قرون وسطایی «جوانمردی» برآمده است. البته در نقاط مختلف اروپا تعدادی از سنت‌های نظامی متفاوت نیز رشد کرده‌اند. در بریتانیا و قلمرو تحت امپراتوری‌اش، هر هنگ و لشکر سنت نظامی‌اش را حفظ می‌کرد و تاریخچه‌اش تا روز اول تأسیسش را حفظ بود. در پروس و پس از آن در امپراتوری آلمان، دولت‌ها بیش‌تر به تاریخچه‌ی خودشان به عنوان یک دولت تکیه می‌کردند اما برخی از واحدهای نظامی نخبه، تاریخ خودشان را حفظ می‌کردند. در همین زمان‌ها، فرانسویان مفهوم «غرور و تعصب نسبت به واحد نظامی» را در میان بیش‌تر واحدهای نظامی فرانسوی طرح کردند. اما در دل تک‌تک این سنت‌ها یک ریسمان واحد، یک علقه‌ی برآمده از تاریخ، مجموعه‌ای از آداب و رسوم گروهی و نیز نیرویی نامرئی برای سرسپردن به وظایف وجود دارد. به خاطر همین ریسمان و علقه‌ی مشترک است که حدود دوهزارسال، اساس و بنیاد شیوه‌ی سروسامان دادن به جنگجویان در قاره‌های مختلف جهان یک‌سان باقی مانده است. کتاب «جنگجویان» شما را به دل این سنت نظامی می‌برد. در این کتاب، ویژگی‌های سسی گروه اصلی از سربازان و جنگجویان خاص (شامل نیروهای دریایی و هوایی) مطرح شده و بیش از هفتاد گروه دیگر نیز با جزئیات کم‌تری توصیف شده‌اند. این کتاب صرفاً شامل نخبگان جنگجوی امپراتوری‌های باشکوه نیست؛ بلکه سربازان بی‌تجربه و داوطلب را نیز دربرمی‌گیرد. درباره‌ی هر یک از گروه‌های اصلی، توصیفی کامل از تشکیلات و تجهیزات آن‌ها، بصیرت‌هایی درباره‌ی انگیزه‌های آنان و نهایتاً ارزیابی مختصری از دست‌یافته‌هایشان ارائه می‌شود. چنین توصیفی کمک‌تان می‌کند که روح هوپلیت‌های یونانی را درک کنید که چطور قانع شده بودند که در زندگی هیچ چیزی بهتر از این نیست که مجهز به یک نیزه‌ی حدوداً سه‌متری در یک فالانز بایستند. کمک‌تان می‌کند که از قاب چشمان یک لژیونر به سرزمین‌های دوردست امپراتوری روم بنگرید و اطمینان کت‌قرمزهای بریتانیایی را درک کنید که چگونه منظم می‌ایستادند و سریع‌تر و دقیق‌تر از دشمنان‌شان فشنگ‌گذاری و شلیک می‌کردند. ویژگی‌هایی از ارتش‌های مدرن‌تر نیز بیان شده‌اند که کمک‌تان می‌کند ریسمان پیوسته‌ی شجاعت، اطاعت و مهارتی را دنبال کنید که سربازان عصرهای مختلف تاریخ بشری را به یکدیگر پیوند می‌زند.

سرهنگ تیم کالینز



مقدمه

در همان زمان، سبک جنگیدن با آیین‌ها و تشریفات آمیخته می‌شد تا افراد را تشویق کنند که سلحشوری فردی‌شان را به نمایش بگذارند. در سرتاسر تاریخ جنگ و جنگاوری، این دو مؤلفه‌ی ظاهراً متناقض حضور پررنگی دارند: پیوند برادرانه‌ی مردان جنگجو و طلب افتخار شخصی.

گروه‌های برادرانه

در گروهان‌های جنگی که نخستین تشکیلات موقت نظامی بودند، «پیوند با سایر افراد» و «فرد» با یکدیگر ترکیب می‌شدند. این گروهان‌ها مجموعه‌ای از جنگجویان بودند که بر پایه‌ی بیعت‌شان با یک رهبر، که جنگجویی با مهارت و شجاعت چشمگیر بود، کنار هم جمع شده بودند. امور مادی (مثل غارت و کسب مال و اموال) تنها بخشی از انگیزه‌های افراد برای حضور در این گروه‌ها بود. زیرا علاوه بر این امور، جنگ و جنگاوری این شانس را به افراد می‌داد تا شأن و جایگاه‌شان در گروه را ارتقا ببخشند. تاکیتوس، نویسنده‌ی رومی، وقتی می‌خواست گروهان‌های آلمانی قرن نخست میلادی را توصیف کند، نوشت که در میان این جنگجویان، «مایه‌ی سرافکندگی یک رئیس بود که در شجاعت از همراهانش عقب بیفتد و مایه‌ی سرافکندگی همراهانش بود که از شجاعت رئیس‌شان جا بمانند.» تاکیتوس می‌گوید که گروهان‌ها مجبور بودند در به در دنبال جنگ بگردند زیرا «راه آسان

جوامع گذشته به راحتی از جنگ بسان یک فعالیت مثبت استقبال می‌کردند. برتران و برون، آوازه‌خوان عصر قرون وسطی، می‌گفت «هیچ لذتی مانند این نیست که ببینم کوچک و بزرگ به گودال‌ها و خندق‌ها سقوط کرده‌اند و روی چمن‌ها افتاده‌اند. اربابان! ملک و قلعه‌ها و شهرهایتان را به رهن بگذارید اما هیچ‌گاه از جنگ عقب ننشینید!» البته در دنیای معاصر چنین تمایلاتی دست‌کم در مقام ظاهر چندان متداول نیست. قدرت ویران‌گری سلاح‌های مدرن و فهرست بلندبالای کشته‌شدگان جنگ‌های عمده‌ی قرن بیستم باعث شده‌اند که جنگ به امری غیرقابل تحمل تبدیل شود. با این حال، جنگ و جنگاوری هم‌چنان رشد می‌کند و سنت‌های جنگجویی هنوز حی و حاضرند. درواقع، به نظر می‌رسد که از همان روزگار جوامع پیشادولت، جنگجویان همراه ما بوده‌اند؛ طوری که علاوه بر شکار، جنگ نیز یکی از فعالیت‌های اصلی مردان به حساب می‌آمد. جنگ‌ها و نبردها با هر بهانه‌ای که آغاز می‌شدند، بخشی از آیین گذاری بودند که طی آن جوانان به دوره‌ی مردانگی‌شان پا می‌گذاشتند و همین آیین جایگاه مهمی در زندگی آیینی قبیله یا گروه داشت. جنگجویان اقلام و تجهیزاتی را به دست می‌گرفتند که با نمادهای دینی تزیین شده بودند. نبردها با قربانی کردن آغاز می‌شدند. غالباً مردانی که در سن و سال جنگیدن بودند، دور از دیگران و در گروه‌های منسجم زندگی می‌کردند تا پیوند میان‌شان را تقویت کنند.

را مجبور به خدمت نظامی می‌کردند. رابطه‌ی این نظامیان (که با عجله آموزش می‌دیدند و تجهیزات نظامی چندانی نداشتند) با جنگ هیچ نسبتی با سنت‌های جنگاوری نداشت. یکی از پایروس‌هایی که از مصر باستان و دوره‌ی سطلنت فرعون‌ها به جا مانده، توصیفی واضح از این تجربه‌ی سربازان دون پایه به دست می‌دهد. «بر بالای بلندی‌های کوهستان‌ها پیاده می‌رفت، هر سه روز یک‌بار آب می‌خورد؛ آبی که بو و طعم نمک می‌داد ... دشمن سرباز می‌رسید و با یرتابه‌های او را محاصره می‌کرد و جان از دستش می‌گریخت. به او می‌گفتند: «سریع! رویه‌چلو! سرباز شجاع! نام نیکی برای خودت به جنگ آور!» او نمی‌دانست که چه باید بکند. بدنش ضعیف بود و زانویش تاب ایستادن نداشت ... اگر از جنگ جان به در می‌برد، از پیاده‌روی می‌مُرد.» این‌ها تجاربی هستند که در طول تاریخ، بسیاری از سربازان پیاده‌ی بی‌اشتیاق با گوشت و خون‌شان لمس کرده‌اند.

هنوز در این جوامع سلسله‌مراتبی اخلاق جنگاوری برقرار بود اما هدف شده بود محافظت از طبقه‌ی حاکم. بنابراین، مصادف با همان دوره‌ای که پایروس بالایی توصیفش می‌کند، خود فراغت‌ی مصر این‌گونه تصویر می‌شدند: سوار بر اژدها دشمنان‌شان را به یک ضربه‌ی چماق شکست می‌دهند یا تیر و پیکان به سمت‌شان روانه می‌کنند. هنوز جنگیدن یک فعالیت محترم بود اما صرفاً در جایی که

دستیابی به شهرت و نام از دل خطرهای می‌گذشت. این رویکرد به جنگ و جنگاوری به «اخلاق جنگاوری» مشهور شده است. جنگجو از نبرد لذت می‌برد چون این شانس را به او می‌داد که شجاعتش را به نمایش بگذارد، برای خود افتخار کسب کند و جایگاهش را در میان هم‌رده‌هایش ارتقا دهد. افتخار یک مرد از خود زندگی نیز با ارزش‌تر است. اخلاق جنگاوری را می‌شد در میان سرخپوستان شمال آمریکا، همراهان مقدونیه‌ای اسکندر کبیر و وایکینگ‌های اوایل قرون وسطی در اسکاندیناوی یافت. هم‌چنین در میان خلبانان جنگنده‌های نیروی هوایی آلمان در جنگ جهانی دوم نیز این اخلاق ترویج می‌شد. احتمالاً هر کس که بخواهد در معرکه‌ی جنگ‌ها کارنامه‌ی چشمگیری از خود به جا بگذارد، گوشه‌ای از این اخلاق را با خود دارد.

سربازان و جنگجویان

البته در طول اعصار مختلف، بسیاری از مردان رزم بوده‌اند که هیچ اشتیاقی برای جنگیدن نداشته‌اند. حدود پنج‌هزار سال پیش که اولین نظام‌های دولتی سلسله‌مراتبی تکامل یافتند، شکاف‌های کلاسی میان طبقه‌ی حاکم و طبقه‌ی زیردست، یا به عبارتی اغنیا و فقرا ایجاد شد. حاکمان که برای گسترش امپراتوری‌شان یا دفاع از آن آتش جنگ‌ها را می‌افروختند، مردانی از طبقات پایین جامعه

این حس که باید خود را وقف کسب افتخار برای لژیون‌شان کنند و علاوه بر آن، باید خود را در معرض قوانین دقیق نظامی قرار دهند، آن‌ها هیچ رؤیایی برای کسب افتخار فردی نداشتند و به جای آن، هدف فروتنانه‌تری داشتند: در سلسله‌مراتب نظامی‌شان ارتقا بیابند. قرن هفدهم و هجدهم میلادی که ارتش‌های مدرن و منظم اروپایی گسترش پیدا کردند، باز هم انضباط و مشق نظامی هسته‌ی برنامه‌هایی بود که طی آن، مردانی که غالباً در نگاه افسران مافوق، تفاله‌های جامعه بودند به رزمندگانی دلیر و قابل اتکا تبدیل می‌شدند. البته اصول اساسی کسب افتخار و شرافت از یادها نرفت؛ زیرا نظام دسته‌بندی مدرن که مبتنی بر هنگ و لشکر و ... بود، سربازان را به جزیی از یک تشکیلات ماندگار تبدیل می‌کرد که می‌توانستند با نماد و شعار و شهرت و آوازه‌ی آن هم‌ذات‌پنداری کنند. اما در چنین ساختارهایی، استعداد و ابتکار عمل فردی به شدت سرکوب می‌شد. در این ارتش‌های یکنواخت، ذات زندگی نظامی تبدیل شد به سلسله‌مراتب ثابت رسته‌ها و اطاعت بی‌چون‌وچرا از فرمان.

سرباز - شهروندان

مفهوم سرباز - شهروند مدیون اهالی یونان باستان است. قرن پنجم پیش از میلاد، در آتن، زره به تن کردن و تبدیل شدن به یک سرباز پیاده‌ی گردن‌کلفت هوپلایت که در ازای خدماتش پولی دریافت نمی‌کند هم یک وظیفه برای شهروندان آزاد بود و هم شأن و جایگاه ممتازی برای آن‌ها به

ربطی به جاه و مقام و قدرت می‌داشت. مثلاً رویکرد شوالیه‌های اسب‌سوار عالی‌رتبه در اروپای قرون وسطی چنین بود: این شوالیه‌ها سربازان پیاده‌ای که از طبقات فرودست جامعه جذب می‌شدند را تحقیر می‌کردند. غالباً در تاریخ اروپا، شکاف میان جنگجو و سرباز صرف متناظر است با اولویت مرد سواره بر مرد پیاده، اما حتی در جوامع سلسله‌مراتبی که قبل از ورود کریستف کلمب در آمریکا ساکن بودند (مثل آزتک‌ها، اینکاها یا مایاها) و از اسب استفاده نمی‌کردند هم جنگجویان نخبه‌ی اشرافی به‌وضوح از توده‌ی فرودست سنگ‌انداز متمایز بودند.

رزم‌آوران در میدان عمل

به رغم میل جنگجویان اشرافی که جنگ را عرصه‌ای برای نمایش اوج شجاعت فردی می‌دانستند، همیشه جنگ و جنگاوری از ریشه و اساس فعالیتی در کف میدان جنگ بود که پیروزی یا شکست در آن می‌توانست آینده‌ی کل جامعه را مشخص کند. تاریخ پر است از نمونه‌هایی که در آن مردانی از طبقات پایین‌تر که به‌خوبی سازمان‌دهی و مجهز شده‌اند با رویکردی واقع‌بینانه‌تر و کم‌تر فردی، جنگجویان نخبه را از میدان به در کرده‌اند؛ لژیون‌های امپراتوری روم فضایی فراهم کردند که یک نیروی حرفه‌ای ایجاد شود که شغل‌شان سربازی بود و از طبقات پایین جامعه جذب شده بودند ولی طوری تربیت شده بودند که به سطح بالای تاثیرگذاری در میدان جنگ رسیده بودند. روح این سربازان را پر کرده بودند از حس قوی انجام وظیفه و



در این دوره از جنگ و جنگاوری، جوامع غربی آگاهانه می‌کوشیدند روحیه جنگاوری را حفظ و احیا کنند. بچه‌مدرسه‌ای‌ها فکر و ذکرشان افتخار مُردن در راه وطن بود. جنگجویان زمان‌های گذشته را هم چون قهرمانانی مدح می‌کردند که می‌بایست الگو باشند.

در دوره‌ی جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ میلادی) و بعدتر در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸)، مردان جوان بسیاری که اتفاقاً صلح‌دوست بودند ولی اشتیاق داشتند که خودشان را در دلِ معركة‌ی تیرد بیازمایند، نشان‌های برای حضور در جنگ ثبت‌نام کردند. اما نبردهای ویران‌گر قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی در کل نتوانستند وعده‌ی ماجراجویی‌های قهرمانانه را محقق کنند. تبلیغات‌چی‌های وطن‌پرستی که دنبال جنگجویان افتخارآفرین می‌گشتند، افراد دلخواه‌شان را در میان خلبانان تراز اول جنگنده‌های دو جنگ جهانی و یا در میان سربازان نخبه‌ای مثل گارد توفان آلمان می‌یافتند. اما قبرهای جنگجویان کشته‌شده در قبرستان‌های انبوه نظامی‌ای که به پاس شجاعت و قداست مردان معمولی بر پا شده‌اند حقیقت نزاع‌های مدرن را صادقانه‌تر به نمایش می‌گذارند. سربازی که در نبردهای گتیسبرگ، سُم یا نرماندی جنگیده عمده‌تاً فردی است کم‌شباهت به جنگجو‌ها که بالطبع یا باید در دفتر کارش می‌بود یا در کارخانه یا بر سر زمین کشاورزی. با این حال، وقتی این غیرنظامیان بونیرم‌پوش مجبور شده‌اند با درِ کُود تیرد بگذارند، بارها نشان داده‌اند که رزمندگانی بالهت‌اند.

ازمغان می‌آورد. این ایده به مذاق اروپایی‌های مدرن خوش آمد و باعث شد در دوره‌ی رنسانس (یعنی قرن‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی) دوباره این مفهوم را طرح کنند. در انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹، این ایده باعث شد کل مردم تبدیل شوند به شهروندان برابری که می‌بایست جان تازه‌ای به چنین نیرویی (یعنی سرباز-شهروندان) می‌دادند.

سال ۱۷۹۳، «سربازان توده»ی رژیم انقلابی نوعی خدمت اجباری را مطرح کردند. اما این خدمت به خاطر اعمال دلخواه قدرت طبقه‌ی حاکم بر زیردستانش نبود. بلکه برای توجیه آن مدعی شدند که شهروندان یک کشور وظیفه دارند برای ملت‌شان بجنگند. تغییر در نحوه‌ی مواجهه با سرباز، حتی در ارتش‌هایی که علیه فرانسه‌ی انقلابی می‌جنگیدند، بازتابی از تغییری بود که به خاطر این ماجرا در جایگاه سرباز پیش آمده بود. در دستورالعمل بریگاد تفنگداران بریتانیا که سال ۱۸۰۰ شکل گرفت، آمده است که یک افسر «باید فرامینش را با زبان نرم و احترام‌آمیز نسبت به افراد تحت فرمانش صادر کند» و «وظیفه‌ی مذکور باید از صمیم قلب و از روی تمایل انجام شود نه صرفاً به خاطر آن‌که دستور است و تبعیت از دستور الزامی است.» مردانی که ۶۰ سال پس از این ماجرا در جنگ داخلی آمریکا حضور داشتند هم افسران‌شان را خودشان انتخاب می‌کردند و در بسیاری از موارد، تنها زمانی که آن‌ها را مناسب این جایگاه می‌دیدند از دستورات‌شان اطاعت می‌کردند.

بسیج شهروندان به دولت‌های مدرن اجازه می‌داد که به‌طور بالقوه میلیون‌ها نفر برای ارتش میدانی‌شان داشته باشند.

